

## بررسی فرهنگ حجب و حیا در هفت اورنگ جامی

محمد فولادی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

نعمت الله فروغی

استاد ادبیات مجتمع زبان و فرهنگ شناسی جامعه المصطفی العالمية

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱۲/۱۹

### چکیده

این پژوهش در باره «بررسی بازتاب شرم و حیا در هفت اورنگ عبد الرحمن جامی» است. حیا در اخلاق و عرفان اسلامی و در تفکر و فرهنگ ایرانیان، جایگاه مهمی دارد؛ همچنین در تکوین و رشد شخصیت افراد و تربیت روح و روان آنان نقش کلیدی دارد. از دیدگاه جامی شرم و حیا، بهترین زیور و آرایه زنان و مردان است و جامی آن را گلگونه زنان می داند. در اشعار او، حیا با بسیاری از فضایل و مکارم اخلاق مرتبط است و وجود آن در درون افراد، عزت، کرامت، عفت، غیرت، وفا، صبر، وقار و جز آن را سبب می گردد. همچنین علاوه بر جنبه بازدارندگی، وادارنده و انگیزاننده نیکی هاست؛ دیگر اینکه از ویژگی های ذاتی انسان است و با تغییرات فرهنگی، تغییر نمی کند. حیا با عشق منافاتی ندارد، بلکه رشد دهنده و پاک کننده عشق از هوس است و حرمت عاشق و معشوق را پاسداری می کند. حیا، اصلاح کننده رفتار ما در برابر خدا، خانواده و اجتماع است. همچنین در این مقاله مباحثی مانند: ستایش شرم و حیا در اشعار جامی، ارتباط حیا با صبر، زیبایی، حجاب و غیرت در اشعار جامی بررسی شده است.

### واژگان کلیدی

شرم، حیا، عفت، کرامت، عبد الرحمن جامی، هفت اورنگ فرهنگی

## پیشگفتار

عبدالرحمان که بعدها به « نورالدین » هم ملقب گردید و تخلص جامی را برای خود برگزید. به سال ۸۱۷ (ه.ق) در ناحیه « خرجرد » جام دیده به جهان گشود. در کودکی به همراه پدر به هرات رفت و چندی در مدرسه نظامیه آنجا اقامت گزید. هرات در آن سالها پایتخت هنر و ذوق و ادب ایران و یکی از شهرهای فرهنگی آبادان و پر رونق بوده است، سلطان محمد بایقرا و وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوایی، در آن شهر مشوق و حامی هنرمندان بودند. جامی، در هرات به درس « مولانا جنید اصولی » که در علم عربی ماهر بود و بعدها در درس « مولانا خواجه علی سمرقندی » و « سید شریف جرجانی » شرکت کرد و از شاگردان ممتاز آنان گردید. از دیگر اساتید او می توان « مولانا شهاب الدین محمد جاجری » و « مولانا سعد الدین تفتازانی » را نام برد. وی از آغاز تحصیل با جدیت و تلاش بی وقفه، اکثر علوم زمان خود را آموخت. در مورد تلاش او شاگردش، « رضی الدین عبدالغفور » می نویسد: « هیچ شغلی از اشغال، بلکه هیچ واقعه یا حادثه ای از حوادث روزگار مانع شغل باطنی و ظاهری ایشان نمی ۱۱۱ شد و بی هیچ تفاوت حال بدین امور اشتغال می نمود » (ر.ک: حکمت، ۱۳۶۳: ۶۵)

در اشعارش، بیت‌هایی است که هر کدام یا به صراحت یا به اشارت، به علوم مختلف و اصطلاحات آن اشاره کرده است و از احاطه و تبحر او در آن رشته‌ها حکایت می‌کند. او را بزرگ‌ترین استاد نظم و نثر در قرن نهم دانسته‌اند، که نه تنها در خراسان که زادگاه اوست شهرت داشت، بلکه در تمام سرزمین‌های فارسی زبان هندوستان و افغانستان و ماوراءالنهر تا آسیای صغیر و استانبول آوازه او پیچیده بود. همه تذکره‌نویسان آن زمان در تألیفات خود از وی به عزت و احترام بسیار نام برده‌اند. حتی محققان اروپایی، به مرتبت استادی و بزرگی مقام او اعتراف نموده‌اند از جمله آنان پروفیسور ادوارد برون است که در مورد او می‌نویسد: « جامی نه تنها از لحاظ شعر و شاعری، بلکه از جنبه‌های تحقیق و فضایل علمی نیز مسلماً صاحب قریحه سرشار و دانش بسیار است. » (ر.ک: همان، ص ۷۰)

برخی از استادان معنوی و پیران و مشایخ او عبارتند از: کاشغری، خواجه محمد پارسا، مولانا فخر الدین لورستانی، خواجه برهان الدین ابو نصر پارسا، حضرت شیخ بهاء الدین عمر،

خواجه شمس الدین محمد کوسوئی، مولانا جلال الدینپورانی، خواجه ناصر الدینعبیدالله و خواجه بهاءالدین بخاری.

از صفات بارز او، شوق به اکتساب علم و دانش، فهم ذاتی و قوت حافظه، نظم و ثبات، ذوق خواندن و مطالعه، وارستگی و قطع علائق به جهان، عزت نفس و استغنا، خیر خواهی و دست گیری از مظلومان است.

جامی، در طول عمر با برکت خود به تحقیق و تتبع در دیوان اشعار شاعران بزرگ ایران اشتغال داشته است و آثار مفیدی از خود به یادگار گذاشته است: دیوان اشعار؛ هفت اورنگ؛ سلسله الذهب، در ذکر حقایق عرفانی؛ سلامان و ابدال، منظومه‌ای تمثیلی حاوی اشارات اخلاقی و عرفانی؛ تحفه الاحرار، در پند و نصیحت همراه با حکایت‌ها و تمثیل‌های زیاد؛ سبحة الاحرار، در ذکر مراحل سلوک و تربیت نفس؛ یوسف و زلیخا؛ لیلی و مجنون؛ خرد نامه اسکندری، در ذکر موعظه و نصیحت از زبان فیلسوفان یونان. از جامی آثار منشور متعددی هم به جا مانده است که مهمترین آنها عبارت است از: بهارستان، نفحاتالانس، لوايح اشعه المّعات.

جامی، که در طول عمر، تمامی فنون ادب و دانش‌های شرعی و دینی را فرا گرفت و با اساتید عرفان و تصوف معاشرت داشت، در اواخر عمر به چنان شکوه و مرتبه‌ای معنوی دست یافته بود که بسیاری از پادشاهان از جمله سلطان حسین و امیر علیشیر به دوستی با او افتخار می‌کردند و سرانجام در محرم سال ۸۹۸ هـ. ق در هرات در گذشت. در این مقاله بر آنیم که با توجه به اهمیت موضوع شرم و حیا در آثار و منظومه‌های ادب پارسی، بازتاب این موضوع را در اشعار جامی بررسی کنیم.

## ۲- پیشینه

به دلیل اهمیت موضوع شرم و حیا در زندگی فردی و اجتماعی و بازتاب آن در آثار شاعران و ادیبان فارسی زبان، به تناسب موضوع، در کتابها و مقالات، به این موضوع پرداخته شده است ولی بررسی جامعی در این زمینه در آثار جامی نشده است و این مقاله عهده دار این مهم است. برخی از آثاری که به شکلی به این موضوع مرتبطند عبارتند از: رساله خانم زهرا نصر اصفهانی با عنوان: نقد و بررسی شخصیت و جایگاه زن در منظومه‌های غنایی — تعلیمی و عرفانی از آغاز ادب فارسی تا اواخر قرن هفتم، دانشگاه تربیت مدرس دانشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۹؛



همچنین جلال ستاری در کتاب سیمای زن در فرهنگ ایران؛ زینب یزدانی در کتاب زن در شعر فارسی و جز آن به تناسب به این موضوع اشاراتی داشته اند.

### ۳- بازتاب شرم و حیا در هفت اورنگ جامی

#### ۳-۱- جامی و ستایش شرم و حیا

جامی در مثنوی سبحة الابرار بعد از عقد قرب، در عقد بیست و سوم وارد بحث حیا می شود. وی در تعریف حیا می گوید: «حیا محافظت ظاهر و باطن است از مخالفت احکام الهی به سبب مراقبه ی نظر حق - سبحانه و تعالی -» (مدرس گیلانی، هفت اورنگ، سبحة الابرار، ص ۵۲۵)

جامی کسانی را که لباس حیا برکنده اند و مبتلا به خیره چشمی هستند، سرزنش می کند و آنان را به شرم و حیا فرا می خواند. او با استفاده از تمثیلی زیبا، دل را مزرعه وفا می داند که آب آن، باران حیا است. سرسبزی و طراوت مزرعه دل در گرو باران حیا است. در اندیشه او عنصر اساسی شرم، علم به آگاهی و نظارت خداوند بر اعمال بندگان است و انسانی که او را حاضر و ناظر بر اعمال خود بداند هرگز در پیشگاه او گناه نخواهد کرد.

هیچ ازین کار حیا نیست ترا	بر افکنده ز رخ سترحیا
همچو خورشید حیایی پیش آر	خیره چشمی چه کنی اختروار
نم آن مزرعه باران حیا است	دل تو مزرعه تخم وفا است
نا شده ابر بر آن باران ریز	نشود سبزه ز بستان نو خیز
تازه رو باشد از و شاهد دین	خوری که از شرم نشیند به جبین
که بود در تک چه در بن غار	ن که بر صخره صما شب تار
بیند از ره روی مور نشان	نفوذ بصر نور فشان
تو هم از ناظریش دیده فروز	ناظر حال تو باشد شب و روز



ناظر ناظری او می باش  
 حاضر حاضری او می باش  
 شرم بادت که خداوند جهان  
 که بود واقف اسرار نهان  
 بر تو باشد نظرش بیگه و گه  
 تو کنی در نظرش قصد گنه

( سبحة الابرار، ص ۵۲۵، با تلخیص )

جامی در کنار ستایش شرم، وجود عفاف را برای زنان یک اصل می داند و آن را یکی از معیارها اساسی در انتخاب همسر می داند ازدواج و انتخاب همسر را در صورتی جایز می داند، که اولویت فرد در انتخاب، خوبی و زیبایی او نباشد، بلکه عفت و پاکدامنی او باشد. عفتی که در اندیشه جامی تنها گلگونه شایسته، برای زنان است.

اگر ترسی که نا گه نفس خود کام  
 به میدان خطا کاری نهد گام  
 ز زن کردن بنه بندیش بر پای  
 که نتواند دگر جنبیدن از جای  
 بدین نیت در هر زن که کوبی  
 صلاح نفس جوی اول؛ نه خوبی  
 زنی کش سرخ رویی از عفافست  
 همین گلگونه رویش کفافست  
 در آن حله جمال حور دارد  
 که از نامحرمش مستور دارد

( یوسف و زلیخا، ص ۷۴۳ )

از دیدگاه جامی، عشق گر چه دردناک است ولی آسایش سینه هاست . مرد جز از راه عشق نمی تواند به رستگاری برسد ولی با این وجود خوشا به حال کسی که معشوقی پاکدامن داشته باشد، معشوقی که دامنش از اغیار پاک بود.

کس ز آدمیان چه دون چه عالی  
 از معنی عشق نیست خالی  
 هر چند که عشق دردناک است  
 آسایش سینه های پاکست  
 خوش آن که به مهر شاهی جست  
 زین دغدغه ها ضمیر خود شست  
 دل بست به طرفه نازنینی  
 در مجلس انس خرده بینی



دامن پاکی ز دست اغیار نی دامن چاک چون گل از خار

( لیلی و مجنون، ص ۷۵۸ )

در دیدگاه جامی منشأ حیا، که عنصر اصلی ماهیت حیا است وجود و حضور خدا و ناظران اوست. خدای آگاهی که از اوج عرش تا عمق زمین برایش آشکار است و ناظرانی چون ملائکه کرام و انسان های کامل - که هستی، برایشان مثل کف دست است و با نور الهی می نگرند- وی بر آن است که بدترین رفتار در زندگی آن است که انسان دچار غفلت شود و زنده واقعی یعنی خدا را رها کند و با مردگان ( امور فانی دنیا ) مأنوس باشد. در نظر انسان عارف این رفتار باید شرم آور باشد و این، دلیل بی حیایی است و بی حیایی دلیل طغیان و سرکشی است که انسان عارف و مؤمن از آن دور است؛ زیرا حیا شاخه ای از ایمان است.

ای به مهر بدن چون طفل صغیر مانده در دست خواب غفلت اسیر

پیش از آن کت اجل کند بیدار گر نمردی ز خواب سر بردار

چو حیا شعبه ای زایمان است بی حیایی دلیل طغیان است

هر که موقن بود به آن که خدای حاضر و ناظر است در همه جای

در و دیوار و حاجب و بواب نیست بر دیدن خدای حجاب

در پس پرده های تو در تو کی تواند مخالفت با او

هر که داند کز اوج قمه عرش تا حضيض بساط خاکی فرش

از ملایک پر است و از ارواح مطلع بر هیاکل و اشباح

کی تواند به جنبش و آرام بر امور قبیح کرد اقدام

هر که داند که مؤمن آگاه متفرس بود به نور الله

کی تواند که در شب دیجور کرده پنهان هزار فسق و فجور



( سلسله الذهب، دفتر اول، صص ۱۳۵ - ۱۳۶ )

با توجه به بیت های فوق، می بینیم که جامی انجام کارهای زشت را برای کسانی که یقین به حضور و نظارت خدای آگاه و عالم دارند، غیر ممکن می داند و بزرگ ترین آفت انسان ها را غفلت از یاد خدا دانسته است.

در اندیشه جامی، - که یک تفکر دینی است - ناظران محترمی که انسان با احساس حضور آنان دست از فسق و کار قبیح بر می دارد، خدا، انسان های کامل، ملائکه هستند، که علم و آگاهی آنان و زیرکی و هوشیاری آنها، منسوب به خدا است و چنان که در فصل اول گفتیم، حقیقت حیا، همین معنی و مفهوم است.

### ۲-۳- عفت کلام جامی

جامی از کاربرد الفاظ مستهجن و رکیک به دور است و در طرح صحنه ها و زیبایی زنان و اندام آنان با استفاده از استعارات و کنایات پوشیده سخن گفته است ولی به نظر می رسد در مقایسه برخی دیگر از شعرا، پا را فراتر می گذارد و در توصیف معشوق و اوصاف آن بیان جزئی و خصوصی تری دارد.

جامی در توصیف حالات یوسف و زلیخا، بیان خلوت ها و کام یابی ها آنان هم کاملاً کلامی عقیف و در عین حال جذاب و گیرا دارد.

زلیخا	ماه	اوج	دلستانی
زلیخا	چون	بدید	آن مهربانی
گمان	زو شد	که خواهد	کام او داد
گمان	زو شد	که خواهد	کام او داد
ز دست	خود	روانی	خنجر انداخت
ولی نگشاد	یوسف	بر هدف	شست
دلش می خواست	در سفتن	به	الماس

( یوسف و زلیخا، ص ۶۸۲ )



در همین لحظات است که زلیخا از میانه کار بر می خیزد تا روی بت را بپوشاند. یوسف بانگ بر او می زند که تو از مردگان شرم می کنی؟ و من از خدای بینا و توانای خود شرم نکنم؛ در نتیجه به سوی درب می دود. (همان، ص ۶۸۳)

ارزش شخصیت و پاکی کلام جامی، در مقایسه با دیگر شاعران زبان فارسی در این است که آنان بدون هیچ ضرورت و تناسب موضوع، زبان خود را به الفاظ رکیک و مستهجن آلوده اند و امثال جامی، حتی آنجا که موضوع مناسب این گونه الفاظ است از آوردن کلمات قبیح پرهیز نموده اند.

### ۳-۳- ارتباط حیا با دیگر فضائل در آثار جامی

جامی حیا و شرم را با دیگر فضایل انسانی در ارتباط می داند که در پی به برخی از مهمترین موارد آن اشاره می شود.

#### ۱-۳-۳- رابطه صبر و حیا

صبر و تحمل سختی ها، حالتی است روحی - روانی که با شرم و حیا ارتباط نزدیک دارد، صبر، انسان را از زشتی ها باز می دارد و به انسان کمک می کند تا بر آمال و آرزوهای خود مسلط باشد و هر چه را مخالف فرمان حق است ترک نماید. همچنین علاوه بر جنبه بازدارندگی، می تواند انسان را در انجام نیکی ها یاری رساند. انسان صبور به احترام حق، پا بر خواهش های نفسانی خود می گذارد و هیچگاه رضای دیگران را بر رضای حق مقدم نمی دارد. در اندیشه جامی، صبر روش مردان الهی است.

به سر چرخ فلک گردانست صبر در وی روش مردانست

(سبحة الابرار، ص ۴۹۷)

جامی در تفاوت احوال عاشق و معشوق، کار معشوق را صبر و شرم می داند. زمانی مجنون برای دیدار لیلی به قبیله او می رود. وقتی وجود اغیار را مانع دیدار خود و لیلی می بیند. از دور با خیمه لیلی سخن می گوید. جامی این صحنه و احوال این دو دلداده را این گونه بیان می کند:



عاشق زده کوس جامه چاکی	معشوق و لباس شرمناکی
عاشق غم دل به نامه پرداز	معشوق به جان نهفتن راز
عاشق نالد ز دردِ دوری	معشوق خموشی و صبوری
عاشق نالد ز پرده بیرون	معشوق به دل فرو خورد خون

( لیلی و مجنون، ص ۷۷۳ )

در مثنوی یوسف و زلیخا، دایه زلیخا بارها او را به صبر و تحمل فرا می خواند. بی صبوری را مایه ی رسوایی می داند و به او سفارش می کند که هنگام محنت و بلا پا برجا باشد، چرا که صبر سبب پیروزی است و میوه نیک دارد.

دل ما را ز غم خون می کنی تو      که کردست این که اکنون می کنی تو

ز من بشنو که هستم پیر این کار      شکیبایی بود تدبیر این کار

صبوری مایه ی امیدت آرد      صبوری میوه ی جاویدت آرد

( یوسف و زلیخا، ص ۷۰۲ )

### ۲-۳-۳- رابطه شرم و وفا

وفا و پایبندی به عهد و پیمان ، یکی از فضایل اخلاقی است. در قرآن کریم، بسیار از وفاداری و عهد و پیمان انسان با خدا سخن گفته شده است. در توصیف مؤمنین آنان را وفادار به عهد و پیمان می خواند. از منظر جامی دل انسان مزرعه ای است که تخم وفا در آن پاشیده شده است و آب این مزرعه باران حیا است که با رعایت آن و با حفظ وجود آن، وفا آبیاری می شود و سرسبزی خود را حفظ می کند. جامی در «سبحه الابرار» عقدهی را به موضوع حیا اختصاص داده است و در آنجا به مذمت کسانی می پردازد که لباس شرم و حیا را کنار افکنده اند و هیچ شرم و حیایی از این کار ندارند.

هیچ ازین کار حیا نیست ترا      ای برافکنده ز رخ ستر حیا



خیره چشمی چه کنی اختروار  
همچو خورشید حیایی پیش آر  
دل تو مزرعه‌ی تخم وفاست  
نم آن مزرعه، باران حیاست

( سبحة الابرار، ص ۵۲۵ )

همچنین در بین قهرمانان داستان‌های عاشقانه جامی، یوسف (ع) خداوندگار شرم و حیا است و اگر در شاهنامه، سیاوش قله شرم و حیا است، در هفت اورنگ، یوسف (ع) این نقش را به عهده دارد. یوسف (ع) نه تنها در برابر خدا کمال وفاداری را نشان می‌دهد و در همه جا مظهر بزرگ دین داری و خداجویی است، بلکه در برابر دیگران این وفاداری و شرم را دارد. زمانی که زلیخا، دایه را واسطه می‌کند تا با یوسف سخن گوید و دل او را به دست آورد تا تسلیم خواسته زلیخا شود، یوسف در جواب دایه می‌فرماید:

به دایه گفت: کای دانا به هر راز  
مشو بهر فریب من فسون ساز  
اگر عمری کنم نعمت شماری  
نیارم کردن او را حق گزاری  
ولی گو بر من این اندیشه مپسند  
که سر پیچم ز فرمان خداوند  
به فرزندی عزیزم نام برده است  
امین خانه خویشم شمرده است  
نیم جز مرغ آب و دانه‌ی او  
خیانت چون کنم در خانه‌ی او

( یوسف و زلیخا، ص ۶۶۳ )

هر چند برخی اشعار جامی، حکایت از آن دارد که نسبت به وفاداری زنان به شدت بدبین و شکاک است و گاه آنان را مظهر بی وفایی و بی ثباتی می‌داند و این شاید به خاطر ویژگی‌هایی است که برخی شخصیت‌های داستان مانند سلمان است که آبسال را رها می‌کند. پس این سرزنش جامی جز اینکه عکس‌العملی است از اوضاع فرهنگ و اجتماع آن زمان، توجیه دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

۳-۳-۳- رابطه حیا و زیبایی



نگاه جامی به زیبایی، بیشتر یک دید عرفانی است. او همه مظاهر جهان را جلوه ای از حسن و زیبایی خدا می داند و زیبایی زیبا رویان را سایه ای از جمال او می شمارد. در نتیجه زیبایی، سرمایه ای است که جمال مطلق به آنان بخشیده است.

ای به یادت تازه جان عاشقان	ز آب لطف تر زبان عاشقان
از تو بر عالم افتاده سایه ای	خوبرویان را شده سرمایه ای
عاشقان افتاده آن سایه اند	مانده در سودا از آن سرمایه اند
تاز لیلی سر حسنش سر نزد	عشق او آتش به معجون در نزد
قلب شیرین نکردی چون شکر	آن دو عاشق را نشد پر خون جگر
تانشد عذرا ز تو سیمین عذار	دیده‌وامق نشد سیماب بار
ای به پیشت حسن خوبان پرده ای	تو به پرده روی پنهان کرده ای

(سلامان و آبسال، ص ۳۱۱)

جامی زیباروی واقعی را کسی می داند که علاوه بر زیبایی صورت، خلق و خوی زیبا دارد، صفات روحی نیک و زیبا دارد و یکی از این فضایل زیبا، شرم و حیا است. حضرت یوسف نمونه عالی هر دوست. زیبایی صوری و معنوی را یک جا در خود جمع کرده است. ر.ک: یوسف و زلیخا، ص ۶۹۸). وی زیبا رویان را پاک از زشتی‌ها و آلودگی‌ها می داند و منشاء پاکی و طهارت روحی آنان را ازلی می داند. جامی به زیبا رویان پند و اندرز می دهد که زیبایی شما، نعمتی است که حق به شما بخشیده است، پس چهره زیبای خود را از چشم آلودگان که به دنبال آرزوهای نفسانی خود هستند بپوشانید. زیرا نتیجه عدم پوشش شما و اجازه سوء استفاده دادن به آنان، موجب سیری چشم غرض بین آنها است و طبیعتاً ملالت و سرزنش و خواری و ذلت شما را به دنبال دارد.

پس نتیجه اینکه پوشش و حجاب مایه عزت و بزرگی شما است و برهنگی سبب، خواری و ذلت شماست. این ذلت و حقارت، شخصیت شما را کم خواهد کرد و کسی که برای خود ارزش نداشته باشد، حالت شرم و حیایش کم می گردد. جامی خطاب به زیبا رویان می گوید:



جلوه ی این آینه نور بار  
 چهره نهان دار که آلودگان  
 چون به جمال تو نظر واکنند  
 دیده ی شهوت نتوانند بست  
 با تو به جز راه هوا نسپرند  
 سیر شود چشم غرض بینشان  
 از نظر انداخته خوارش کنند  
 از نظر بی بصران دور دار  
 جز ره بیهوده نه پیمودگان  
 آرزوی خویش تمنا کنند  
 از غرضِ خاطرِ شهوت پرست  
 جز به غرض روی تراننگرند  
 رنج و ملامت شود آیینشان  
 تیره رخ از گرد و غبارش کنند.

( تحفه الاحرار، ص ۴۳۳ )

#### ۴-۳-۳- رابطه حیا و حجاب

قهرمانان داستان های جامی همگی متصف به ستر و پوشش و حجاب در برابر نامحرمان هستند. جامی زلیخا را از زبان پدرش دختری مستور و پوشیده توصیف می کند که حتی چشم خورشید سایه ی او را ندیده است، پدر هنگامی که او را به همراهی دانایان، نزد عزیز مصر می فرستد می گوید:

ما در برج عصمت آفتابست  
 ز اوج ماه برتر پایه ی او  
 که مه را در جگر افکنده تابست  
 ندیده دیده ی خور سایه ی او  
 جز آینه کسی کم دیده رویش  
 بجز شانه کسی نبسود همویش

( یوسف و زلیخا، ص ۶۱۹ )

مادر و پدر لیلی، وقتی از روابط او با مجنون با خبر می شوند، از او می خواهند که در ستر عفاف باشد و دیگر به مجنون اجازه دیدار و آمدن به خانه اش را ندهد.  
 در ستر عفاف باش مستور  
 دیگر مداهش به خانه دستور

مستوره که رخ نهفته باشد      چون غنچه‌ی ناشکفته باشد  
 آسوده بود به طرف گلزار      رسوا نشده به کوی و بازار

( لیلی و مجنون، ص ۷۹۹ )

باز وقتی پدر مجنون به درخواست او به خواستگاری نزد پدر لیلی می رود. او دخترش را محجوب و مستور معرفی می کند.

دارم گه‌ری یگانه چون حور      از چشم زد زمانه مستور

مستوره      حجله      نکویی      محجوبه ستر      خوب رویی

جز آینه کس ندیده رویش      نبسوده به غیر شانه مویش

( همان، ص ۸۰۵ )

همچنین در خرد نامه اسکندر، آنجا که حکیمان برای گفتن تسلیت نزد مادر اسکندر به شهر اسکندریه می آیند و بعد از دفن اسکندر خرد نامه ای می نویسند تا بر مادر اسکندر بخوانند. مادر اسکندر زنی است در پرده که هم از ورای پرده سخن آنان را می شنود و از پشت پرده به آنان جواب می دهد: (ر.ک: خرد نامه ی اسکندری، ص ۱۰۰۳)

نکته دیگر در موضوع ستر و حجاب، دوگانگی ظاهری است که در اندیشه جامی در این باره دیده می شود در یک فراز، زیبا رویان را به ستر و پوشش توصیه می کند و در صحنه دیگر از ناتوانی آنان از ستر می گوید «نکو رو تاب مستوری ندارد» این دوگانگی را می توان این گونه حل نمود که ستر و پوشش در یک موقعیت ناپسند است و رعایت آن لازم نیست و آن در روابط با محرمان است که ارتباط مشروع است و در جا و موقعیتی دیگر یک ارزش است و بسیار شایسته و سزاوار است و آن در برخورد با نامحرمان و غریبه ها است.

حَسَنه آن است که ماند نهان      گر چه برد پرده جهان در جهان

حسن که در پرده مستور یست      زخم هوس خورده منظوریست

تا ندرد چادر مستوریش      جا نشود منظر منظوریش



جلوه که هر لحظه تقاضا کند      بهر دلی دان که تماشا کند

( تحفه الاحرار، ص ۳۹۷ )

وی در فراز دیگری می گوید:  
ولی ز آنجا که حکم خوب رویت  
نکو رو تاب مستوری ندارد  
نظر کن لاله را در کوهساران  
کند شق شقه گلریز خارا  
ز پرده خو برو در تنگ خویست  
بندی در ز روزن سر برآرد  
که چون خرّم شود فصل بهاران  
جمال خود کند ز آن آشکارا

( یوسف و زلیخا، ص ۵۹۲ )

در نگاه جامی انسان در روابط مشروع خود باید مستوری را کنار بگذارد و برای عاشق خود طنازی و جلوه گری کند. این قانون طبیعت است و قانون طبیعت قانونی است خدایی. ولی در برخورد با بیگانگان باید چون گوهری گرانبه، همچون صدف در بر روی تیره دلان بسته دارد و جمال خود از چشم بیگانه و حتی آشنای نامحرم پوشاند و از گلگونه شرم رخس آرایش یابد.

چو در گرانبه روشن گهر      صدف وار بر تیرگان بسته در  
جمال وی از چشم بیگانه دور      ز نزدیکی آشنایان نفور  
ز گلگونه عصمتش سرخ روی      رخس از خوی شرم گلگونه شوی

( خرد نامه اسکندری، ص ۱۷۰ )

و جهت دیگر، اینکه آنجا که جامی همچون دیگر شاعران عارف مسلک، می گوید زیبا رو تاب ستر و مستوری ندارد، در مقابل خدا و اشاره به حدیثی است که عرفا آن را نقل می کنند. حدیث «**كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيَّ أَعْرِفَ**».



غيرت به معنی، رشك بردن، حمیت و ناموس پرستی است و در مورد خدا، كراهت خدای تعالی از شركت غير است در حق او. خداوند از سر غيرت گرایش انسان به قبایح را ممنوع کرده است. او خواستار پاکی و طهارت انسان است و از این رو هر نوع ارتباطی که او را از انس و الفت با خدا دور دارد ناپسند است. بی توجهی به فرمان خدا و نسبت به ناموس بی غیرتی است و از عوامل بی حیایی است. جامی - به جز در مواردی - همه قهرمانان داستان هایش را غیور و حمایتگر ناموس معرفی کرده است. از جمله داستان عاشقانه ریا و عینیه که در ضمن مثنوی سلسله الذهب آمده است در موضوع عشق، غیرت عاشقی عینیه را ستایش می کند. عینیه هنگام بردن عروس خود، گروهی فاسد را می بیند که به کاروان عروس حمله می کنند. با شجاعت به آنان حمله می کند و تعدادی از آنان را می کشد و در نهایت خود در راه دفاع از ناموس کشته می شود، و معشوق هم وقتی نگار خود را کشته می یابد. در کنا آن جان می دهد تا دست نامحرمان به او نرسد. (ر.ک، سلسله الذهب، ص ۲۴۰). در اندیشه ی عرفانی جامی توجه به غیر حق، بی غیرتی است و موجب غرور و خودپرستی است. او دل عارف را حرم خداوند می داند که نباید جز او کسی در آن جای گیرد و معلوم است که چنین دلی آن قدر به خدا نزدیک است که شرم و حیا وجود او را فرا گرفته و به او اجازه نمی دهد، مرتکب زشتی ها شود. (ر.ک: سبحة الابرار، ص ۵۲۰)

#### ۴- نتایج

- ۱- حیا در اخلاق و عرفان اسلامی و در تفکر و فرهنگ ایرانیان، جایگاه مهمی دارد؛ همچنین در تکوین و رشد شخصیت افراد و تربیت روح و روان آنان نقش کلیدی دارد.
- ۲- از دیدگاه جامی شرم و حیا، بهترین زیور و آرایه زنان و مردان است، و جامی آن را گلگونه زنان می داند.
- ۳- در اشعار او، حیا با بسیاری از فضایل و مکارم اخلاق مرتبط است و وجود آن در درون افراد باعث صفاتی چون: عزت، کرامت، عفت، غیرت، وفا، صبر، وقار می گردد. همچنین علاوه بر جنبه بازرندگی، وادارنده و انگیزه نیکی هاست؛



۴- حیا از دیدگاه جامی از ویژگیهای ذاتی انسان است و با تغییرات فرهنگی، تغییر نمی کند. حیا با عشق منافاتی ندارد، بلکه رشد دهنده و پاک کننده عشق از هوس است و حرمت عاشق و معشوق را پاسداری می کند.

۵- حیا، اصلاح کننده رفتار ما در برابر خدا، خانواده و اجتماع است.

۶- عفت کلام در مباحث عاشقانه و بیان اوصاف معشوق از ویژگی های اشعار جامی است و هرچند گاه در ذکر جزئیات مباحث و توصیفات عاشقانه وارد می شود ولی در پرده و کنایه آن را بیان می کند.

۷- در اشعار جامی شرم و حیا با موضوعاتی مانند: صبر، زیبایی، حجاب و غیرت ارتباط دارد.

### منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه حضرت آیت الله مکارم شیرازی.  
 نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.  
 - انصاری، محمد علی، ترجمه غررالحکم و دررالحکم، دو جلدی.  
 — پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۵ ق = ۱۳۸۳، چاپ ششم، ۱۳۸۶.  
 — توسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی — علیرضا حیدری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۹.  
 — جامی، عبدالرحمن، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: ۱۳۷۵، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.  
 — حکمت، علی اصغر، جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نور الدین عبد الرحمن جامی، تهران، توس، ۱۳۶۳، چاپ سوم، ۱۳۸۶.  
 - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۷.  
 — دورانت، ویلیام جیمز، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، چاپ سوم، ۱۳۷۹.



- سعیدی، گل بابا، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۸۷.

- ستاری، جلال، سیمای زن در فرهنگ ایران، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.

- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.

- غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران: گنجینه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخن وران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

- محمد آبادی، باویل، آیین ها در شاهنامه، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۳.

- نصر اصفهانی، زهرا، نقد و بررسی شخصیت و جایگاه زن در منظومه های غنایی - تعلیمی و عرفانی از آغاز ادب فارسی تا اواخر قرن هفتم، دانشگاه تربیت مدرس دانشگاه علوم انسانی، پایان نامه مقطع دکتری، ۱۳۷۹.

- وندیشلیت و نانسی لی دموس، دختران به عفاف روی می آورند، ترجمه پریسا پور علمداری، چاپ اول، ۱۳۸۸، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت پژوهشی.

- وحید، فریدون، جامعه شناسی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

- یزدانی، زینب، زن در شعر فارسی (دیروز - امروز)، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۸. مجلات



